

اخلاقی که از اندرزنامه‌های کهن نشأت می‌گیرد پیچیده، ظریف و چنان سرشار است که می‌توان مطالعه مضامین ادبیات فارسی سده‌های نخستین را براساس آن استوار کرد. نقش اصلی این مجموعه‌ها، برانگیختن نوعی نگرانی و حدت بخشیدن به آن، بر حذر داشتن وجدان از خواب‌آلودگی و متقاعد کردن آن است به اینکه راحتی و آرامش واقعی در این بیداری است. این اندرزنامه‌ها نطفه اصلی اندیشه‌ای اخلاقی است که در سراسر ادبیات فارسی به چشم می‌خورد. (فوشه کور، ۱۳۷۷، ۲۳)

اخلاق پس از اسلام آوردن ایرانیان

پس از برافتادن دولت ساسانیان اشاعه تاریخی اسلام در ایران آغاز شد و همگام با آن، عربی نیز که زبان متن‌های مقدس بود رونق یافت و ایرانیان به تدریج آیین پیامبر اسلام(ص) را پذیرفتند. (ریپکا، ۱۳۵۴: ۶۳)

ایران در نتیجه جنگ‌های نهصدساله با روم و فتور و کهولت دین مزدیسنا و انقلاب فکری و سیاسی که ایجاد شده بود، روی به ضعف نهاد و با آنکه ایرانیان زودتر از رومیان ایستادگی و رشادت به خرج دادند، زودتر از آن‌ها منقرض گردیدند اما فرهنگ و تمدنشان از میان نرفت. دولت اسلام پایتختی به وجود آورد و درباری ساخت که از حیث سازمانی اخلاقی و مادی به مراتب طبیعی‌تر و استوارتر از عهد پیشین بود و ادبیاتی به وجود آورد که صد یک آن را در عهد ساسانیان نداشت. (بهار، ۱۳۴۹: ۱۴۲)

در تکوین اصول اخلاقی اسلام سه عنصر مؤثر وجود داشته که مورد توجه قرار گرفته است: در درجه اول اصول اخلاقی مذکور در کتاب مقدس قرآن است. در درجه دوم یک رشته مدارک اخلاقی که بسیار متنوع و در عین حال مبهم است؛ مانند: امثله، کلمات حکیمانه، حکایات، افسانه‌های منظوم که در حقیقت سلسله‌ای از مطالب اخلاقی فلسفی است که غالباً هیچ‌گونه ارتباطی با یکدیگر ندارند و از حیث محل و تاریخ پیدایش گوناگون‌اند و در درجه سوم، سنت اخلاقی یونانی قرار گرفته است. (اینوسترانسف، ۱۳۵۱: ۳۰)

در دوره اولیه رونق علوم در اسلام، تألیف‌های یونانی ترجمه شده است. علاوه بر ترجمه برخی تألیفات اخلاقی یونانی مخصوصاً تألیفات ارسطو یک رشته آثار با اسامی ساختگی مؤلفان به این سنت ارتباط داده می‌شود که رابطه آن با علوم یونانی فقط ظاهری است و حتی طرف‌داران اصل تفوق تأثیر یونانی آن آثار را در گروه دوم آثار قرار داده‌اند که در علم اخلاق اسلامی تأثیر داشته است؛ یعنی، گروه «آثار حکمت شرق» نوع وصایای ساختگی که به ارسطو و فیثاغورث و دیگران نسبت داده می‌شود. ابن مسکویه به نوعی از مدارک ایرانی مانند، پندنامه‌ها و اندرزنامه‌ها اتکا می‌نماید که به هیچ وجه جزو ادبیات اندرزآمیز مجمل و نامفهوم و مبهم نبوده بلکه نام‌برده به آثاری استناد می‌کند که جنبه کتاب‌های مربوط به تعالیم مذهبی را داشته و از این رو معرف اصول مشخص اخلاقی، دیانتی یعنی اصول اخلاق پارسی است. (همان: ۳۱)

در تکوین اصول اخلاقی اسلام سه عنصر مؤثر وجود داشته که مورد توجه قرار گرفته است: در درجه اول اصول اخلاقی مذکور در کتاب مقدس قرآن است. در درجه دوم یک رشته مدارک اخلاقی که بسیار متنوع است و سوم سنت اخلاق یونانی

دنیایه مطلب در وبگاه نشر

زهرا غیبائی

دانشجوی کارشناسی ارشد
زبان و ادب فارسی و دبیر ادبیات
دبیرستان‌های ورامین

چکیده

امروز طرح جدال داستان کوتاه و داستانتک (minimal) بودن یا نبودن بسیاری از حکایت‌های ایرانی برای پژوهشگران و علاقه‌مندان جذاب است و محققان سعی دارند این متون را با ساختارهای نوین ادبی مورد بررسی قرار دهند.

در بسیاری از آثار کلاسیک فارسی مانند گلستان سعدی، بهارستان جامی و اسرارالتوحید داستان‌هایی مشاهده می‌شود که با تحلیل و تطبیق می‌توان برخی از ویژگی‌های ساختار مینی‌مال را در آن‌ها یافت.

در این مقاله سعی شده است با بررسی تعدادی از حکایت‌های گلستان سعدی، آن‌ها را در ساختارهای نوین ادبی داستان کوتاه کوتاه، یعنی داستانتک، معرفی کنیم.

با توجه به تحلیل‌های انجام شده در این حکایات، مشخص شد که هرچند در آثار کلاسیک فارسی داستان کوتاه و مینی‌مالیستی - به شکلی که امروزه در غرب تعریف شده است - وجود ندارد، اما با مقایسه و تحلیل برخی از این ویژگی‌ها می‌توان در حکایت‌های گلستان نمونه‌های چشمگیری از آن‌ها را مشاهده کرد.

روش تحقیق: نظری بوده و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

کلید واژه‌ها:

ساختار، ادبیات کلاسیک، مینی‌مالیسم، گلستان.

ساختار

داستان‌های مینی‌مالیستی در برج حکایت‌ستان

با نگاهی به آثار کلاسیک ایران، در بسیاری از این آثار از جمله اسرار التوحید، بهارستان جامی و گلستان سعدی می‌توان خصیصه‌های ساختار مینی‌مالیستی را یافت

- مشخصات داستان‌های مینی‌مالیستی را چنین برشمرده‌اند:
- داشتن طرح ساده و سراسر؛
- محدودیت در زمان و مکان؛
- بیان روایت در زمان حال؛
- نشان دادن واقعه بیرونی؛
- نداشتن دلالت‌های معنایی بسیار زیاد؛
- بیان نشدن داستان به زبان و تحریر تصویری؛
- استفاده از حداقل عناصر داستانی (بیشتر از گفت‌وگو و دیالوگ استفاده می‌شود) (موحد، ۱۳۷۲)

با نگاهی به آثار کلاسیک ایران، در بسیاری از این آثار از جمله اسرارالتوحید، بهارستان جامی و گلستان، شاهکار خصیصه‌های ساختار مینی‌مالیستی را یافت. گلستان، شاهکار پرآوازه سعدی شیرازی ما را بر آن داشت که در این مقاله تعدادی از حکایت‌هایی را که می‌توانند قابل تطبیق با ساختارهای نوین ادبی داستانتک (minimal) باشند، معرفی کنیم.

۱. درویشی مستجاب‌الدعوه در بغداد پدید آمد. حجاج یوسف را خبر کردند. بخواندش و گفت دعای خیری بر من کن. گفت: خدایا جانش بستان. گفت از بهر خدا این چه دعاست؟ گفت این دعای خیر است تو را و جمله مسلمانان را.

ای زبردست زبردست آزار گرم تا کی بماند این بازار؟ به چه کار آیدت جهان‌داری

مردنت به که مردم‌آزاری (باب اول، حکایت ۱۱)
 ۲. عبدالقادر گیلانی را - رحمة الله - در حرم کعبه دیدند روی بر حصبا نهاده همی گفت: ای خداوند ببخشای! و گر هر آینه مستوجب عقوبتم در قیامت نابینا برانگیز تا در روی نیکان شرمسار نشوم

روی بر خاکِ عجز، می‌گویم
 ای که هرگز فرامشت نکنم
 هر سحر که که باد می‌آید:
 هیچت از بنده یاد می‌آید؟

(باب دوم، حکایت ۳)

۳. درویشی در قاع بسیط گم شده بود و قوت و قوتش به آخر آمده و درمی‌چند بر میان داشت. بسیار بگردید و ره به جایی نبرد و عاقبت هلاک شد. طایفه‌ای برسیدند و درم‌ها دیدند پیش رویش نهاده و بر خاک نیشته:

گر همه ز جعفری دارد
 مرد بی‌توشه برنگیرد گام

در بیابان فقیر سوخته را

شلغم پخته به که نقره خام (باب سوم، حکایت ۱۸)

۴. ناخوش آوازی به بانگ بلند قرآن همی خواند. صاحب‌دلی بر او بگذشت. گفت تو را مشاهره چند است؟ گفت هیچ. گفت: پس این زحمت خود چندین چرا همی دهی؟ گفت از بهر خدا می‌خوانم. گفت از بهر خدا مخوان.

گر تو قرآن بدین نمط خوانی

ببری رونق مسلمانی (باب چهارم، حکایت ۱۴)

۵. یاس دارم که در ایام پیشین من و دوستی، چون دو بادام مغز در پوستی، صحبت داشتیم. ناگاه اتفاق غیبت افتاد. پس از مدتی باز آمد و عتاب آغاز کرد که در این مدت قاصدی نفرستادی. گفتیم: دریغ آدمم که دیده قاصد به جمال تو روشن گردد و من محروم.

۶. پیرمردی را گفتند: چرا زن نگیری؟ گفت: با پیرزنانم عیشی نباشد. گفتند جوانی بخواه؛ چون مکنت داری. گفت مرا که پیرم با پیرزنان الفت نیست. پس او را که جوان باشد با من که پیرم چه دوستی صورت بندد؟ (باب ششم، حکایت ۸)

۷. هندویی نفت‌اندازی همی آموخت. حکیمی گفت تو را که خانه نبین است، بازی نه این است. (باب هفتم، حکایت ۱۳)

منابع

۱. موحد، ضیاء؛ سعدی، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۲.
۲. سعدی؛ گلستان، غلامحسین یوسفی، تهران، خوارزمی، ۱۳۸۴.